

شغل‌هایی که فقط در دوران پهلوی پیدا می‌شد

به درد نخورهایی که به درد خوردند



کامران باری



یکی از خدمات مهم خاندها، ایجاد مشاغل مدنی برای افرادی بود که جامعه آنها را بی اهمیت می‌دانست و فکر می‌کرد هیچ وقت به هیچ دردی نخواهند خورد. در این مطلب تنها به بخشی از این شغل‌ها خواهیم پرداخت:



محمد رضا فاضلی

■ ثبت سند:
شاید بگویید اینکه چیز جدیدی نیست و شغل ثبت اسناد قبل از حکومت پهلوی در ایران وجود داشته! باید بگوییم این ثبت اسنادی که منظور ماست، از ابداعات و شاهکارهای حکومت رضاخان است و در طول تاریخ و جغرافیا سابقه چندانی ندارد. در این حرفه خاص، مسئول ثبت سند باید جوری سند زمین‌های مردم را به رضاخان منتقل می‌کرد که فرایند غصب زمین‌های مردم کاملاً وجهه قانونی و منطقی داشته باشد؛ آن‌هم بدون اینکه پولی به صاحب زمین منتقل شود. پیداست که این شغل کار هر کسی نبود.

■ تزریقات:
این تزریق نیز با آن تزریقی که شما فکرش را می‌کنید زمین تا آسمان فرق دارد. در این نوع از تزریق در واقع هیچ چیزی درون سرنگ نبود. تزریق «هیچ چیز» که امروزه از آن به عنوان آمپول هوا یاد می‌شود، باعث مرگ تدریجی می‌شد و باعث می‌شد فرد، کم کم از این جهان رخت ببندد و فرصت جمع و جور کردن رخت و لباس‌ها و محافظتی با این جهان فانی را داشته باشد. این کسب و کار مشتریانی بسیار خاص داشت که همه‌شان یک نقطه اشتراک داشتند: «مخالفت با حکومت رضاخان». این حرفه که استعداد خاصی می‌طلبید برعهده احمد احمدی که یک تزریقات‌چی ساده بود، گذاشته شد. وی به دلیل تبحر در این امر کم‌کم به تخصص رسید و شد پزشک احمدی.

■ ثبت سند:
شاید بگویید اینکه چیز جدیدی نیست و شغل ثبت اسناد قبل از حکومت پهلوی در ایران وجود داشته! باید بگوییم این ثبت اسنادی که منظور ماست، از ابداعات و شاهکارهای حکومت رضاخان است و در طول تاریخ و جغرافیا سابقه چندانی ندارد. در این حرفه خاص، مسئول ثبت سند باید جوری سند زمین‌های مردم را به رضاخان منتقل می‌کرد که فرایند غصب زمین‌های مردم کاملاً وجهه قانونی و منطقی داشته باشد؛ آن‌هم بدون اینکه پولی به صاحب زمین منتقل شود. پیداست که این شغل کار هر کسی نبود.

■ تزریقات:
این تزریق نیز با آن تزریقی که شما فکرش را می‌کنید زمین تا آسمان فرق دارد. در این نوع از تزریق در واقع هیچ چیزی درون سرنگ نبود. تزریق «هیچ چیز» که امروزه از آن به عنوان آمپول هوا یاد می‌شود، باعث مرگ تدریجی می‌شد و باعث می‌شد فرد، کم کم از این جهان رخت ببندد و فرصت جمع و جور کردن رخت و لباس‌ها و محافظتی با این جهان فانی را داشته باشد. این کسب و کار مشتریانی بسیار خاص داشت که همه‌شان یک نقطه اشتراک داشتند: «مخالفت با حکومت رضاخان». این حرفه که استعداد خاصی می‌طلبید برعهده احمد احمدی که یک تزریقات‌چی ساده بود، گذاشته شد. وی به دلیل تبحر در این امر کم‌کم به تخصص رسید و شد پزشک احمدی.

گدایی شاهانه



متمم یاری

این نامه را زمانی برای شما می‌نویسم که با هزار بدبختی توانسته‌ام کوروش کبیر را بخوابانم و قلم در دست بگیرم و شرح جگر شرحه شرحه را برایتان بازگو کنم. خودتان می‌دانید من و ابوی و ابوی ابوی خدمت شما ارادت بسیار داشته و دارم. هرچه نباشد شما خانواده داماد هستی و دخترمان بحیرن نزد شما کنیزی می‌کند. حالا نگاه نکنید عده‌ای جوان خام می‌گویند عرب نمی‌پرستیم و آریایی هستیم. آنها سرد و گرم روزگار

نچسبیده‌اند و به قول پدر گشگی نکشیده‌اند که عاشقی پادشان برود. دست‌شان در خرج نیست و فکر می‌کنند با شعار و داد و بیداد می‌شود یک زندگی را چرخاند. بالاخره هم من و هم شما می‌دانیم براندازی خراج دارد. بعد این چهل و خورده‌ای سال کلی نان‌خور برانداز به جمع‌مان اضافه شده است. قدرتی خدا عین قارچ دارند تکثیر می‌شوند اما دور از جان مبارکتان عین سیب زمینی بی‌خاصیت هستند. موقع پول دادن هم که دهان‌شان ۱۰ متر باز می‌شود و کم مانده است ما را هم قورت بدهند. ما هم که دست‌مان در جیب مادرمان است و گاهی که حرفش را گوش نمی‌دهیم و دست در دماغ‌مان می‌کنیم جیره پولی‌مان را قطع می‌کند و ما می‌مانیم و یک ملت که امیدشان به ما است. حالا که ما هر دو، هدف مشترک داریم و برای

نابودی... ببخشید، سربلندی ایران عزیز تلاش می‌کنیم، از شما تقاضا دارم دست در خزانه مبارک ببرید و چند میلیون دلار ناقابل برای تسریع براندازی، مساعدت لازم را مبذول فرمایید. ما هم به این طرفدارهای‌مان می‌گوییم فعلاً شعار ندهند تا ببینیم چه می‌شود، یا اینکه می‌گوییم شعارشان را تغییر دهند و بگویند «ما آریایی هستیم، گاهی عرب‌پرستیم». اینجوری نه سیخ می‌سوزد و نه کباب. تازه بعداً هم می‌توانیم تغییرش دهیم!

نگرفتم و دور از جان شما، آن همسایگان عربی ندید بدید حتی یک یاگشا ما را دعوت نکردند. البته بنده در جبران محبت شما، سند منگوله‌دار خلیج عربی‌تان را کنار گذاشته‌ام که بعد از براندازی تقدیم کنم. ۳۰ جزیره هم آن وسط مانده بود که سر سلامتی شما و خانواده گرمی‌تان از خیرش گذشتیم. در ضمن ما یک در آن بالا داریم که کفاف می‌دهد. آنا دریا جای‌مان را هم تنگ کرده است.

سایه‌تان مستدام
موشک‌های‌تان پرترخیز
اره‌های‌تان خاشاچی‌کش
گاو‌تان شیرده
و هیکل‌تان پرابهت باد...
دوستدار شما، ربیع پهلوی

دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«سر خدا که عارف سالک به کس نکفت»
آسان‌ترین سوال عمومی‌شدن سری



محدثه مطهری

لغو تحریم غیرمهم
بچه‌ها اینا تو امتحان نمی‌آد، زیرش خط نکشید.

کالاهای اساسی گروگان در دست واسطه‌ها
سناریوی تکراری! الان می‌کن لاقول کالاهای اساسی زنان و کودکان رو آزاد کنید. گروگان‌گیرا هم می‌کنی و هلیکوپتر بفرستید، تا همه رو آزاد کنیم.

زمان بلوغ بورس ۵۴ ساله
تو دوران بلوغ بچه‌ها خیلی پرخاشگر و حساس می‌شن. نباید بهوش سخت گرفت.

کجای جهان ایستاده‌ایم؟
عاقبت پاس کردن جغرافیا با تک ماده!

بگذارد در کوزه!
من خودم لیسانسم رو گذاشتم، واقعاً راضی‌ام.

سینما را به خاطر بسیار

برای شما عشق سینمای عزیز، قطعاً این روزها، روزهای ویژه‌ای بود. چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر در حال برگزاری بود و همین امروز فردا دست که بسیرغ‌ها را هم بدهند و فاتحه‌اش را بخوانند تا سال بعد. پس تا هنوز فرصت هست آخرین آداب سینمایی را هم بخوانید و در همین ساعت‌های پایانی، هر طور شده خودتان را به سینما برسانید و به آنچه ما ماطی این چند روز آموزش داده‌ایم، جامه عمل بپوشانید. این شما و این هم بخش پایانی آداب سینمایی:



– به یاد داشته باشید که زندگی واقعی شما بیرون از سالن سینما در جریان است و سینما رفتن نباید شما را از اهداف عالی زندگی‌تان دور کند. پس تلفاتان را روشن بگذارید و صدای زنگش را هم تا آخر بلند کنید و اگر تلفاتان زنگ خورد حتماً جواب دهید. چون ممکن است تماس‌گیرنده مشکلی داشته باشد که فقط به دست شما حل شود، یا شما آن بیرون مشکلی داشته باشید که به دست تماس‌گیرنده حل شود. به دلیل صدای بلند فیلم، اگر احساس کردید تماس‌گیرنده صدایتان را نمی‌شنود، داد بزنید، چرا که باید کار تماس‌گیرنده را به تفریح و لذت خود ترجیح دهید. بالاخره حق الناس است. البته شما هم اگر وسط فیلم پادتان آمد که آن بیرون کاری دارید، فوراً به هرکس که خواستید زنگ بزنید و خدایی نکرده کار آن لحظه را به فردا بیندازید که پشیمان می‌شوید. منظور ما از کار فوری هم، کارهایی مثل معامله ماشین‌های گران یا ملک و املاک است که این روزها قیمتشان از کل بودجه یک فیلم بیشتر است. برای آشنایی کودکان با فرهنگ و هنر، حتماً آنها را به سینما ببرید. مهم نیست چه فیلمی باشد، چون آنها طور دیگری از سینما لذت می‌برند. در سینما باید کودکان را آزاد بگذارید تا بدون داد بزنند و انرژی خود را تخلیه کنند. با خانه‌های آپارتمانی این دوران، بچه انرژی‌اش را در سالن سینما تخلیه نکنند، کجا تخلیه کند؟ شهر بازی که خرجش بالاست، پارک هم که با وجود سگ‌های ولگرد و سگ‌گردان‌ها ناامن است. می‌ماند همین سینما که از هر لحاظ می‌صرفد. تازه یک وقت دیدید کودکانان محبوب سینما شدند و در آینده از آنها یک آلفرد هیچکاک، استیون اسپیلبرگ، چیزی درآمد. فقط توجه کنید که بچه‌ها را برای فیلم‌های کودک و نوجوان به سینما نبرید چون بچه‌ها می‌نشینند و این فیلم‌ها را نگاه می‌کنند و انرژی‌شان تخلیه نمی‌شود. اگر هم خواستید نوزادان را با خود به سینما ببرید، حتماً برای موقعی که گریه می‌کند یک جعبه‌غذیه همراه داشته باشید تا آرامش کنید، همچنین می‌توانید از ظرفیت تماشاگران هم برای سرگرم‌سازی نوزاد استفاده نمایید.

– و در نهایت، اگر از فیلم خوشتان آمد، حتماً با گوشی یا یک دوربین با کیفیت از آن فیلمبرداری کنید تا بعداً مجبور نشوید دوباره پول بلیت بدهید، حتی می‌توانید برای عزیزانی که بضاعت رفتن به سینما ندارند، فیلم ضبط شده را در فضای مجازی با قیمتی بسیار کمتر از قیمت بلیت منتشر کنید تا علاوه بر لذت دنیایی، از نواب آخرت هم محروم نشوید. فقط یک جوری فیلم بگیرید که هم تصویر را کامل ببینند، هم صدا را درست بشنوند. درغیر این صورت آه مشتری شما را می‌گیرد و پولتان شبهه‌ناک خواهد بود. البته حواستان باشد که سازندگان طماع فیلم خیلی به جنبه اخروی کار توجهی ندارند و فقط پول برایشان مهم است. لذا باید طوری فیلمبرداری کنید که مسئولان سینما نفهمند. اگر هم احیاناً به شما گفتند سارق آثار هنری، اصلاً ناراحت نشوید و به هدف خود پایبند باشید و بدانید که روزی رابین هود هم با همین اصطلاحات قضاوت می‌شد. اگر هم خدایی نکرده لو رفتید، دیگر به این اراجیفی که گفتیم فکر نکنید و فقط دنبال یک وکیل خوب باشید که حال‌احالا پایتان گیر است.

سواک داخل گونی شد

ارتش در ساعت ده و سی دقیقه صبح یکشنبه، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، اعلام بی‌طرفی کرد، به همین مناسبت، ستاد ژاندارمری کشور سقوط کرد و ساختمان شهرداری کل کشور به دست مردم افتاد. بختیار برای قضای حاجت در مکان نامعلومی مخفی شد. وی قبل از بازکردن کمر بند، به خبرنگاری فرانسه گفت: سنگ‌هایی که مسلسل سنگین درمن مرغ نسیم وزین را هنوز هم نوار که پانداره! فرمانده گارد شاهنشاهی گولبه‌ای را دید و بلافاصله خورد. تعدادی از مردم با مراجعه به شهرداری کل کشور، فرماندار نظامی و رئیس شهرداری را مورد نوازش قرار داده و چند سؤال از آنها پرسیدند. صادرکنندگان برنج آمریکا، مخالفت خود را با انقلاب ایران اعلام داشته و رسماً گفتند ما این همه برنج را چه کار کنیم؟ دو هلی کوپتر نظامی برای آب خوردن آمده بودند که با شلیک مردم در تهران نوسقوط کردند. مردم کرج از دوگروهان گارد شاهنشاهی که از قزوین و کرمانشاه عازم تهران بودند، استقبال کردند و گفتند: لخت شید، راحت باشید! ارتش مردمی در دومین اطلاعیه خود خطاب به گارد شاهنشاهی گفت: حمله کنید ببینیم کجایی! لایحه انحلال سواک و تعقیب وزیران فاسد برای ابلاغ به دولت، از لای در نخست‌وزیری به داخل انداخته شد. بالاخره بعد از ۲۵۰۰ سال، کلیل زندان‌های قصر، اوین، قزل حصار و صدها زندان دیگر پیدا شد. مقداری پول در خیابان کاوه مقابل ایستگاه کرج پیدا شده، مراجعه روزهای زوج به خیابان کن، تعمیرگاه شماره ۴ قبل از ساعت سه. برخی نظامیان در خرمشهر سلاح خود را زمین گذاشته و با چماق به مردم حمله کردند. نصیری، رئیس سواک داخل گونی شد. بختیار در مصاحبه تلفنی با لوموند فرانسه تأکید کرد که استعفا نمی‌دهد. مردم در حرکتی کاملاً فرهنگی، زندان کمیته مشترک سواک را به موزه عبرت تغییر کاربری دادند. گوینده رادیو ایران گفت: «توجه توجه... این صدای انقلاب ملت ایران است...».

نفس عمیق بکشید

فرماندار نظامی تهران در اطلاعیهای، ساعت حکومت نظامی را افزایش داد و در انتهای آن شیشگی بست. وی به همه نیروها دستور داد که رهبران انقلاب را دستگیر و تحت الحفظ، به زندان منتقل کنند که تقریباً همه نیروها رد تماس داده، وی را بلاک اند ریپورت کردند. شورای امنیت کشور با حضور بالاترین مقامات نظامی و انتظامی موجود، تشکیل و به دلیل بارندگی شدید، بدون نتیجه پایان یافت. اورژانس تهران از شاپور بختیار خواست به یادگان‌های دیگر هم حمله کند، چون بیمارستان‌های اطراف خیابان پیروزی و نیروی هوایی و بهارستان و پیچ شمیران و نظام آباد و میدان فوزیه (امام حسین ع) فعلی) پر از مردم مجروح و کشته، شده است. بختیار حوادث روی داده در یادگان‌ها را دعوی ساده دو تن از سربازان بر سر نگاه کردن تلویزیون دانست و از همه خواست که اگر می‌توانند نفس عمیق بکشند و دعوانکنند. او به سختی افزود: چیزی نیست. نخست‌وزیر، عکس‌های رژه نظامیان در خیابان ایران را سخنگوی خوانده و با اعتماد به نفس گفت فتوشاپ است. وی همچنین در مصاحبه با کیهان اینترنت‌نشال گفت: من آزادترین نخست‌وزیر ایران هستم و از قید همه چیز آزادم. شاپور که در زیرزمین خانه‌اش حرف می‌زد، اضافه کرد: اگر بازگان می‌خواهد در کابینه من باشد، رزومه‌اش را بفرستد ببینم.



بهزاد توفیقی‌فر

روز شمار انقلاب اسلامی - ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

روز شمار انقلاب اسلامی - ۲۱ بهمن ۱۳۵۷



داوود افرازی

